



تألیف استقصاء؛

سر آغاز توجه به

فقه الحدیث

محمد حسن ربانی

فقه الحدیث، از شاخه های مهم علم الحدیث شمرده می شود، بلکه ما معتقدیم که سایر شاخه های علم الحدیث (رجال الحدیث، درایة الحدیث، علاج الحدیث، غریب الحدیث، جرح و تعدیل، علل الحدیث، ناسخ الحدیث و منسوخ الحدیث)^۱ مقدمه رسیدن به عمق، محتوا و معنای حدیث است. و فقه الحدیث، مقوله مرکبی می نماید برای فهم و درک احادیث رسول خدا و ائمه اطهار (علیهم السلام) تا آنها را شرح و بسط دهد.

از گذشته تاکنون، عالمان بزرگواری مصتفاتی را در این موضوع و علم گرد آورده اند. ما معتقدیم: اوکین کسی که در بین علمای شیعه به تألیف در موضوع فقه الحدیث همت گمارد، علامه حسن بن یوسف مطهر حلّی (۷۲۶هـ.ق) بوده است. هر چند شاید این ادعا چندان صائب نباشد. همچنین است تدوین علم درایه و تنويع حدیث به سبک و سیره متأخران که به او و استادش احمد بن طاووس حلّی نسبت داده می شود. کتاب مصابیح الانوار او که نابود شده، در بر گیرنده مجموعه اخبار همراه با شرح و بسط آنهاست. قرن یازدهم دوره طلایی

فقه الحدیث بوده که بر تارك آن، نام شخصیت های بزرگی می درخشد.

اکنون به نام برخی از این برجستگان علم فقه الحدیث اشاره می کنیم:

۱. شیخ محمد عاملی (۱۰۳۰ هـ. ق). کنیه وی ابو جعفر و پدر او شیخ حسن عاملی (۱۰۱۱ هـ. ق) و از نوادگان شهید ثانی (۹۶۵-۹۱۱ هـ. ق) است. او همجوار بیت الله الحرام می زیسته و از مصاحبت مولی میرزا محمد استرآبادی کسب فیض می کرده است. استرآبادی سه کتاب رجالی به نام های: رجال صغیر و اوسط و کبیر دارد و در سال ۱۲۰۸ هـ. ق در شهر مکه فوت کرد.^۲ در تقوی و کمال و بزرگواری او آورده اند که وقتی شنید اهل عراق زکات نمی دهند، هر چه را از آن پس می خرید، نخست زکاتش را می پرداخت. وی، سرانجام در سال ۱۰۳۰ هـ. ق در مکه مکرمه دارفانی را وداع گفت، در حالی که تألیفات فراوانی را از خود به جای گذاشت. از آن شمار است: شرحی بر الاستبصار که کتاب طهارت و صلوات را در بر دارد. دو فرزندش از فقها هستند و فرزندش شیخ علی، کتابی را با عنوان الدرّ المنثور گرد آورده که در جزء ثانی آن، ترجمه پدرش را به طور مفصل یاد کرده است.^۳

۲. میرزا محمد علی استرآبادی (۱۰۲۸ هـ. ق). وی از فقیهان نامور و برجسته قرن یازدهم بود که بیشتر علما و نویسندگان او را عالمی رجالی می شناسند. سه کتاب رجالی او، به نام های رجال کبیر و اوسط و صغیر، سبب تحول بسیار در علم رجال شد. او علاوه بر تخصیص هایی که علمای رجال در توثیق راویان گرد آورده اند، قرائنی را نیز از دیگر منابع جمع آورده و راه های جدیدی را برای راه یابی به توثیق راویان یافته است. کتاب رجال او مورد توجه علامه محمد باقر وحید بهبهانی (۱۲۰۵ هـ. ق) واقع شد که تعلیقه ای را بر آن نگاشت. وی در تفسیر آیات الاحکام کتابی را با عنوان آیات الاحکام نوشت که جلد اوّل آن به چاپ رسیده است. از دیگر ویژگی های علمی وی، فقه الحدیث را می توان برشمرد. شرح او بر استبصار را از شروح

بسیار عالی می توان دانست که محقق عاملی (۱۰۳۰ هـ. ق) در استقصاء الاعتبار از آن بهره برده است. از آن روی که انترآبادی در مکه زندگی می کرد، محقق عاملی امکان حضور در کلاس درس او را می یافت.

۳. محمدبن الحسین البهائی العاملی (۱۱۳۰ هـ. ق) معروف به شیخ بهائی، در جبل عامل لبنان متولد شد. او به همراه پدرش به ایران آمد و در اصفهان به منصب شیخ الاسلامی رسید. وی، در بیشتر علوم اسلامی و غیر اسلامی سرآمد بود. مهارت وی در فقه الحدیث و نگارش مشرق الشمین و الحبل المتین، سبب پیش برد علم فقه الحدیث شد. او اربعین رادر شرح چهل حدیث و به پیروی از سخن رسول خدا (ص) نوشت که فرمود:

«من حَفَظَ اربعین حدیثاً بعثه الله یوم القیامة عالماً فقیهاً.»

او در این کتاب، همین حدیث را نیز شرح داده است. در این دو کتاب، به بحث های رجالی و حدیثی اهمیت فراوان داده شده و از آن جا که شیخ بهائی و محقق عاملی (۱۰۳۰ هـ. ق) معاصر یکدیگر بوده اند، عاملی در نگارش استقصاء به سخنان شیخ بهائی در کتاب الحبل المتین و دیگر کتاب های او توجه کرده است.

۴. ملاصدرای شیرازی، معروف به صدر المتألهین (۱۰۵۰-۹۷۹ هـ. ق). او نیز شرحی بر اصول کافی نگاشته و مقداری از اوایل کافی را توضیح داده است. به لحاظ نبوغ و احاطه او بر آرای فلاسفه، این شرح در نزد طالبان فلسفه و طرفداران تفکرات عقلی جایگاه والایی دارد.

صدر المتألهین، روایات را بر اساس همان اعتقادات خود شرح می دهد و لذا آنها را با توجه به ظاهرشان تأویل می کند. همین نکته باعث شده که این شرح را برخی نپذیرند، چنان که علامه مجلسی در مرآة العقول آرای او را آورده و از او به «بعض المحققین» تعبیر کرده است. شرح اصول کافی ملاصدرای شیرازی که مورد توجه علما و اهل دقت و علم قرار گرفته، به وسیله استاد

خواجویی ترجمه شده و در اختیار اهل علم قرار گرفته است. استاد خواجویی، محمدبن ابراهیم شیرازی معروف به ملاصدرای شیرازی را اولین کسی می‌داند که به شرح اصول کافی موفق شده است. او پانصد حدیث از کتاب اصول را شرح داده که شامل تمام کتاب عقل و جهل، کتاب فضل العلم، کتاب توحید و قسمتی از کتاب حجت (تا پایان باب أن الأئمة ولاة أمر الله) می‌شود. صدرای شیرازی، شرح اصول کافی را در اواخر عمر نگاشت و لذا این کتاب، آخرین اثر علمی اوست.^۵

۵. علامه محمدتقی مجلسی (۱۰۷۰ هـ.ق). او خدمات بسیاری را به فرهنگ شیعه کرد. به نظر می‌آید، با رشد و نمو علامه محمدتقی مجلسی، علم فقه الحدیث نیز جان گرفت، چنان که بعد از سال هزار هجری تحولی در فقه الحدیث شیعه پدید آمد. از او دو کتاب مهم به یادگار مانده: روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه در چهارده جلد که شرح عربی بر من لایحضره الفقیه است و لوامع صاحبقرانی که شرح فارسی دیگری از او بر من لایحضره الفقیه بوده و با ترجمه روضة المتقین متفاوت است و کتابی مستقل به شمار می‌رود.

علامه محمدتقی مجلسی، بر اساس سخن صدوق (۳۸۱ هـ.ق) در مقدمه من لایحضره الفقیه (ولم أقصد فيه قصد المصنفين في إيراد جميع ما رووه بل قصدت إلى إيراد ما أفتى به وأحكم بصحته، وأعتقد أنه حجة فيما بيني وبين ربّي، تقدّس ذكره و تعالت قدرته، و جميع ما فيه مستخرج من كتب مشهورة) تمام روایات من لایحضره الفقیه را معتبر می‌شمرد. او مشایخ صدوق را ثقه می‌داند و همه راویان موجود در سلسله سند روایات من لایحضره الفقیه و بلکه در سلسله طرق صدوق را ثقه برمی‌شمرد.

وی با وجود آن که روایات را معتبر می‌شمارد، مرتبه روایات را نیز از نظر علم درایه مشخص می‌کند. جلد چهاردهم این کتاب، شرح مشیخه صدوق است که محدث نوری (۱۳۲۰ هـ.ق) در خاتمه مستدرک الوسائل نیز آن را شرح داده و

علامه محسن امین جبل عاملی نیز در کتاب البصر الزخار به شرح آن پرداخته است .
 ۶ . علامه ملا محمد محسن فیض کاشانی^۷ (۱۰۹۱ هـ. ق) . داماد و شاگرد صدر المتألهین نیز راه استادش را ادامه داد . فیض ، چهار کتاب جوامع روایی شیعه (کافی ، من لایحضره الفقیه ، تهذیب الاحکام و الاستبصار) را در یک مجموعه توانست گرد آورد . الوافی ، پدیده ای نو در حدیث است که بی اندازه گران بها می نماید . اجتماع ویژگی ها و تخصص های فقهی ، تفسیری ، حدیثی ، فلسفی ، کلامی و عرفانی در فیض ، سبب شد که وی بتواند وافی را به گونه دایرة المعارفی فربه و آبرومند گرد آورد . او در این کتاب ، به شرح غریب الحدیث می پردازد و روایات تکراری را حذف می کند و آیات الاحکام را در صد باب می آورد و آن گاه به حلّ و علاج تعارض روایات می پردازد . وی همچنین به اختلاف نسخه ها توجه و عنایت کامل دارد .

۷ . مجلسی ثانی (۱۱۱۱ هـ. ق) . او در اصفهان ، سبب تحولی چشمگیر در فقه الحدیث شد . علامه محمدباقر مجلسی ، با نگارش مرآة العقول اثر گران قدری را از خود به جای گذاشت . مرآة العقول ، شرح تمام دوره کافی در ۲۸ جلد است . او از آن روی کافی را برگزید که در آن اضبط اصول روایی ، گرد آمده است .

وی ، در ابتدای هر حدیث ، منزلت روایت را از نظر علم درایه مشخص می کند .

از ویژگی های مرآة العقول ، یادکرد از سخنان صدرای شیرازی و فیض کاشانی است .

از آن روی که مرآة العقول قبل از بحار تألیف شده ، بسیاری از عبارات مرآة العقول را در بحار الانوار می توان یافت ، چنان که او در بحار ، ارجاعات بسیاری به مرآة العقول می دهد .

در بخش فقه این کتاب ، به سخنان سید محمد موسوی عاملی و شهید ثانی

توجه بیشتری می شود، همان طور که در بحار الانوار نیز این گونه است. وی، گاهی منزلت روایت را بر اساس مشهور بین علما مشخص کرده، برای مثال: در ذیل روایاتی که محمدبن سنان در سلسله سند آن وجود دارد، می نویسد: «ضعیف علی المشهور» با وجود این می افزاید که وی در نزد ما ثقه است.

پس روایت را معتبر می شمرد و یا در ذیل روایت سعدان بن مسلم می گوید: «مجهول علی المشهور»، آن گاه فرموده: او دارای اصل است و صاحب اصل بودن دلالت بر مدح می کند، پس روایت او ممدوح است.^۸

۸. ملا صالح مازندرانی (۱۰۸۱ ه.ق). او از شاگردان علامه مجلسی (۱۱۱۱ ه.ق) در اصفهان بود. زندگی نامه وی ارزشمند و خواندنی است. ملا صالح، داماد علامه مجلسی بود. شرح او بر اصول کافی در دوازده جلد، به اقرار و اذعان محققان از شرح خود علامه مجلسی برتر می نماید. آورده اند که او را از نگارش شرح بر فروع کافی بر حذر داشتند و به او گفتند: چون تو مجتهد نیستی، پس صلاحیت شرح بخش فقه کافی را نداری. علامه شعرانی با تحقیقات ارزنده خود، شرح ملاصالح را به چاپ رساند.

۹. سید نعمت الله جزایری.^۹ وی نیز از شاگردان علامه مجلسی بوده شروحنی بر کتاب های حدیثی دارد. شرح او بر تهذیب الاحکام و عوالی اللثالی والاستبصار شهرت دارد، ولی جز مقدمه ای از این کتاب دوم منتشر نشده است. درباره آن تنها به این نکته می توان اشاره کرد که با توجه به چگونگی دوره ۱۵۰ ساله پس از هزاره اول شمسی، انگیزه رویکرد به فقه الحدیث و شرح احادیث در آن به چشم می خورد.

۱۰. علامه محمدباقر میرداماد^{۱۰} (۱۱۴۰ ه.ق). وی نیز بر آن بود که شرحی را بر اصول کافی بنویسد که موفق به آن نشد، ولی مقدمه ارزشمند آن با عنوان «الرواشح»، میراث گران بهایی است.

۱۱. ابوجعفر محمدبن الحسن الطوسی.^{۱۱} او در شهر طوس از شهرهای

خراسان به دنیا آمد. زمان تولد وی، رمضان سال ۳۸۵ هـ. ق و چهار سال بعد از رحلت شیخ صدوق (۳۸۱ هـ. ق) بوده است. در سال ۴۰۸ هجری، وارد بغداد شد، در حالی که ۲۳ سال پیش نداشت. ریاست و زعامت امامیه در آن روزگار، بر عهده شیخ برجسته امامیه ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان (۴۱۳ هـ. ق) معروف به مفید و معلم شیعه بود. او از شاگردان ممتاز مفید شد و از محضر حسین بن عبیدالله الغضائری (۴۱۱ هـ. ق) نیز بهره برد. وی، رفیق نجاشی (۴۵۰ هـ. ق) در دانش آموختن از استادان بود.

پس از رحلت شیخ مفید، ملازم عالم برجسته امامیه، سید مرتضی علم الهدی گردید و از شاگردان نامور او درآمد. سید مرتضی، در ماه دوازده دینار به او شهریه می داد. طوسی ۲۳ سال در محضر علم الهدی بود و با رحلت وی در سال (۴۳۶ هـ. ق) بر کرسی مرجعیت شیعه، تکیه زد. آتش کینه دشمنان اهل بیت باعث شد که خانه شیخ طوسی را آتش زنند. شیخ در سال ۴۴۸ هـ. ق کرخه و بغداد را به قصد نجف، ترک گفت. وی بنیان گذار حوزه علمیه نجف است و امروزه، او را مؤسس و پایه گذار حوزه نجف می دانند.

شیخ طوسی، مقام علمی برجسته ای را کسب کرد، تا آن جا که به شیخ الطائفه معروف گردید. در کتاب های فقهی، بویژه کتاب هایی که تا قبل از زمان شیخ انصاری (۱۲۸۱ هـ. ق) تألیف می شد، هر گاه کلمه شیخ به طور مطلق می آمد، از آن شیخ طوسی را اراده می کردند و هر گاه شیخان گفته می شد، او و استادش شیخ مفید را در نظر می گرفتند. شیخ طوسی، در سال (۴۶۰ هـ. ق) رحلت کرد.

شیخ طوسی در موضوعات گوناگون، تألیفات ارزشمندی را از خود به جای گذاشت و بویژه از او در زمینه حدیث، دو اثر برجسته روایی شیعه: تهذیب الاحکام و الاستبصار فیما اختلف من الاخبار را می توان یاد کرد. تهذیب

شناسایی
استبصار

الاحکام، شرح المقنعه شیخ مفید و استبصار، کتاب دیگر اوست. شهید ثانی (۹۶۵-۹۱۱ ه. ق)، کتاب استبصار را پاره و جزئی از تهذیب الاحکام برمی شمرد. برخی نیز جوامع روایی شیعه را سه مجموعه دانسته اند، زیرا مدعی شده اند: استبصار بضعه ای از تهذیب الاحکام است.

البته ما معتقدیم که استبصار گنجی و رای تهذیب الاحکام به شمار می رود. شیخ طوسی، استبصار را در موضوع علاج الحدیث تألیف کرده، علمی که در آن روزگاران ارزش والایی داشته و موضوع آن، بیان رفع تعارض میان روایات بوده، و یکی از شاخه های مهم علم الحدیث به شمار می رود. استبصار، یکی از جوامع روایی متقدمان است که مدار و منار استنباط احکام شرعی بر اساس و محور آن چرخ می زند و از طهارت تا حدود و دیات را در بردارد. شیخ طوسی، احادیث و روایات استبصار را در ۵۵۱۱ شماره برشمرده و در خاتمه، دلیل شماره گذاری را پیش گیری از کم و زیاد شدن آنها بیان کرده است. استبصار، شروح و تعلیقات گوناگونی دارد که از مهم ترین شروح آن، شرح شیخ محمد عاملی (۱۰۳۰ ه. ق)، نوه شهید ثانی (۹۶۵-۹۱۱ ه. ق) و فرزند شیخ حسن عاملی (۱۰۱۱ ه. ق) است؛ همان کتابی که ما در صدد شناسایی آن برآمده ایم. شیخ طوسی خود مقدمه ای بر آن نگاشته و انواع حدیث و حلّ تعارض بین اخبار متعارض را بیان کرده، زیرا هدف اصلی تألیف کتاب استبصار، بیان حلّ تعارض بین روایات است.

روایات، دو گونه متواتر و غیر متواتر دارد که غیر متواتر از آن، یا موجب علم می شود و یا نمی شود.

خبر متواتر و خبری که موجب علم می شود، واجب است، زیرا قرآینی همراه آن وجود دارد که بر اساس آن قرآین، به علم می رسیم.

قرآین نیز گونه های متفاوت دارد:

۱. تطابق با عقل؛

۲. تطابق با قرآن؛

۳. تطابق با سنت قطعی؛

۴. تطابق با اجماع مسلمین؛

۵. تطابق با اجماع فرقه امامیه.

خبری که در محدوده خبرهای بالا نباشد، متواتر نیست و خبر واحد شمرده می شود و با وجود شرایط حجیت خبر واحد، می توان به آن عمل کرد. زمانی به خبر واحد می توان عمل کرد که معارض نداشته باشد. آن گاه اگر خبری معارض داشت، باید دو خبر متعارض را بررسی کرد و طریق اعلی را برگزید؛ حدیثی که در سند آن روایان اعدل وجود دارند، یا طائفه ای از روایات که تعداد روایات آن بیشتر است. اما اگر هر دو از نظر سند برابر با یکدیگر بودند، اگر بتوان، باید به یکی عمل کرد و دیگری را نیز به جا آورد، ولی به گونه ای باید به خبر اولی عمل کرد که بتوان با عمل به آن، دیگری را نیز توجیه نمود، نه این که به دومی عمل کنیم تا باعث طرد اولی شود.

اگر به هر دو خبر متعارض بتوان عمل کرد، چون برای جمع بین آن دو، روایت سومی دلالت دارد، در این صورت لازم است که به هر دو روایت عمل کنیم، زیرا باعث طرد هیچ یک فراهم نمی شود.

اگر برای تأویل و توجیه هر یک از دو روایت، شاهد خبری نباشد و هر دو موازی یکدیگر باشند، عامل مخیر در عمل به هر یک (اگر عمل به هر یک ناممکن بنماید و راهی جز طرح یکی و عمل به یکی از آن دو نداشته باشد) خواهد بود؛ از باب تسلیم در مقابل اخبار.

اکنون که پاره ای از نکات مقدمه استبصار را ذکر کردیم، به چند نکته زیر اشاره می کنیم:

۱. شیخ طوسی در استبصار، فقط روایاتی را آورده که تعارض قطعی دارند و آن گاه به حل تعارض آنها پرداخته، ولی روایاتی را که هرگز تعارض با روایات

دیگری ندارند، در کتاب استبصار نیآورده است. استبصار در مقام علاج الحدیث تألیف شده، همان طور که در برابر آن ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۸ هـ. ق) روایاتی را آورده که بر باب و فتوای او دلالت دارد و از آوردن روایات متعارض خودداری کرده است. شیخ طوسی در کتاب تهذیب الاحکام، آمیزه ای از هر دو سبک را دارد؛ آوردن روایات غیر متعارض و روایات متعارض.

۲. شیخ طوسی در کتاب استبصار، فقط در پی حلّ تعارض بین روایات است، ولی همان طور که در فصل بعدی تذکر خواهیم داد، او برای حلّ تعارض گاهی به تضعیف یک طائفه از روایات پرداخته که در نتیجه طائفه دیگر را بلامعارض باقی گذارده است، زیرا تعارض همیشه بین حجّت و حجّت برقرار می شود، نه حجّت و لاجحّت. شیخ طوسی معتقد است که اگر یک روایت در دو جا نقل شود و در یک نقل سند، برای مثال دارای پنج راوی و دیگری شش راوی باشد، در این صورت در سند این روایت اضطراب وجود دارد و اضطراب خود باعث ضعف سند می شود. این مبنای شیخ طوسی را شهید ثانی در کتاب های فقهی خود و سید محمد موسوی عاملی (۱۰۰۹ هـ. ق) پذیرفته اند، ولی دیگر علما همه بر شیخ طوسی ایراد گرفته اند و آن را باعث ضعف روایت نمی شمارند. آیه الله خویی می گوید: راوی ممکن است یک روایت را یک بار از امام و بار دیگر از اصحاب امام (ع) شنیده باشد.

۳. جوامع روایی شیعه چهار کتاب است و هر جا گفته می شود: جوامع روایی متقدمان یا جوامع اربعه، مراد کتاب کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام، استبصار است. پس استبصار یکی از جوامع چهارگانه روایی شمرده می شود. شهید ثانی در الرعایه می گوید: استبصار بضعه ای از کتاب تهذیب الاحکام است. از بعض علما نیز نقل شده که استبصار را در زمره جوامع روایی متقدمان شمرده اند و جوامع روایی را سه مجموعه دانسته اند، زیرا استبصار بخش و بضعه ای از تهذیب الاحکام است.

این ادعا مورد پذیرش نیست، زیرا شیخ در استبصار روایات بدون معارض را نیاورده و استبصار از روایات متعارض پاره‌ای را آورده (یعنی از هر طائفه یکی، دو تا یا بیشتر را) ولی در تهذیب الاحکام تقریباً استقصاء کرده است. این ادعا رانمی توان پذیرفت، زیرا در استبصار شیخ طوسی روایاتی را آورده که در تهذیب الاحکام نیاورده است.

استبصار در حوزه علاج الحدیث شمرده می‌شود، لذا کتابی مستقل خواهد بود.

۴. چون شیخ طوسی کتاب استبصار را پس از تألیف کتاب تهذیب الاحکام تألیف کرده و احادیث آن را گرد آورده، این کتاب از اتقان بهتر و بیشتری نسبت به تهذیب الاحکام برخوردار است. شیخ، نگارش تهذیب الاحکام را در زمان آرامی حوزه آغاز کرد. آن زمان هنوز استادش شیخ ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (۴۱۳ هـ. ق) در زمان حیات بود، اما بی‌درنگ کرخه و بغداد با رحلت شیخ مفید دچار فراز و نشیب شد، به گونه‌ای که خانه شیخ طوسی را بارها آتش زدند و عرصه زندگی و درس و بحث را بر او تنگ کردند و او مجبور به مهاجرت شد. تهذیب الاحکام را در این گونه اوضاع زمانی و مکانی تألیف کرد، در حالی که استبصار را پس از ورود به نجف و در آرامش نوشت.

لذا حاصل این آرامش روحی- روانی و زمانی و مکانی آن شد که نوشته‌های علمی شیخ در استبصار متقن‌تر، متین‌تر و دقیق‌تر از تهذیب الاحکام باشد. بر همین اساس است که در سلسله اسناد و متن روایات تهذیب الاحکام تصحیف و زیاده و نقیصه و تقدیم و تأخیر یافت می‌شود. درباره این کتاب، این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد، ولی درباره استبصار این نقیصه هرگز وجود ندارد و یا کمتر است. بر اساس اتقان متن و اسناد روایات استبصار، نسخه استبصار مقدم بر تهذیب الاحکام گمارده می‌شود و عکس آن بسیار کم اتفاق می‌افتد. شیخ طوسی بیشتر با بیان وجه حمل روایت، به سرچشمه بروز تنازع و تعارض بین روایات نیز اشاره می‌کند.

◊ البته ما معتقدیم که استبصار گنجی و رای تهذیب الاحکام به شمار می‌رود. شیخ طوسی، استبصار را در موضوع علاج الحدیث تألیف کرده، علمی که در آن روزگاران ارزش والایی داشته و موضوع آن، بیان رفع تعارض میان روایات بوده، و یکی از شاخه‌های مهم علم الحدیث به شمار می‌رود. ◊

سرچشمه‌های پیدایش تعارض در نزد شیخ طوسی از این شمار است:

۱. نقل حدیث به معنی و تصرف راویان؛
 ۲. وجود روایات موضوع به وسیله راویان و ضاع؛
 ۳. صدور روایت به دلیل تقیه؛
 ۴. صدور روایت به دلیل نسخ روایات دیگر؛
 ۵. ضابط نبودن راوی؛
 ۶. ملاحظه ظروف راوی و صدور کلام برای راویان مختلف؛
 ۷. از بین رفتن پاره‌ای از قراین که باعث شرح و بسط حدیث می‌شد؛
 ۸. تدرج در بیان؛^{۱۲}
 ۹. کمی اطلاعات راوی از ضبط حدیث و لغت عربی؛
 ۱۰. حدوث تقطیع در روایات؛
 ۱۱. منع کتابت حدیث در صدساله اول اسلام.
- شیخ طوسی در پاره‌ای از موارد نیز به عوامل پیدایش اشاره می‌کند که به نظر می‌آید، اولین مرحله در نزد شیخ طوسی همان اعمال روایات است و لذا بیشتر به جمع می‌پردازد تا بتواند هر دو روایت را پذیرفتنی بنماید.
- جمع‌های عرفی که شیخ طوسی پیش می‌کشیده، از این قرار است:
۱. تأویل خبر با شاهد از روایات؛^{۱۳}

۲. حمل بر کراهت؛ ۱۴
 ۳. حمل بر استحباب؛ ۱۵
 ۴. حمل بر تقیّه؛ ۱۶
 ۵. حمل بر تخییر؛ ۱۷
 ۶. حمل بر اباحه و رفع توهم خطر؛ ۱۸
 ۷. حمل بر ضرورت. ۱۹
- جمع و تأویل های شیخ طوسی در باب تعارض روایات، بسیار پراهمیت است و نوع فقها، جمع های شیخ و تأویلات او را می پذیرند. البته شیخ، گاهی نیز به نقد آن گونه روایات می پذیرد و جمع آنها را نمی پذیرد، مانند: بحث تعارض، روایات بیع عذرة. ۲۰ وی، در نقد حدیث ملاك هایی را برمی شمرد که موارد ذیل از آن گونه است:
۱. شذوذ روایت؛ ۲۱
 ۲. اضطراب سند؛ ۲۲
 ۳. اضطراب متن؛ ۲۳
 ۴. مخالفت با اخبار متواتر؛ ۲۴
 ۵. مخالفت با سنت؛ ۲۵
 ۶. مخالفت با قرآن؛ ۲۶
 ۷. تفرد راویان غیر معروف؛ ۲۷
 ۸. نقل حدیث به معنی و احتمال حذف مطلب؛ ۲۸
 ۹. ضعف راوی (سند)؛ ۲۹
 ۱۰. ارسال روایت؛ ۳۰
 ۱۱. مخالفت با اجماع. ۳۱
- شروع نوشته شده بر استبصار از این شمار است:
۱. شرح استبصار، تألیف علامه سید محمد موسوی عاملی، صاحب مدارك الاحکام (۱۰۰۹ هـ. ق) و شارحان برجسته دیگری که پس از او آمده اند؛

۲. علامه سید هاشم بحرانی (۱۰۲۱ هـ.ق)؛
۳. مولی عبدالله تستری (۱۰۲۱ هـ.ق)؛
۴. میرزا محمد بن علی استرآبادی رجالی معروف (۱۰۲۸ هـ.ق)؛
۵. ابو جعفر محمد بن الحسن عاملی (۱۰۳۰ هـ.ق) با نوشتن استقصاء الاعتبار؛
۶. سید یوسف بحرانی (۱۰۳۰ هـ.ق) با نوشتن تعلیقات؛
۷. شیخ عبد اللطیف بن ابی جامع العاملی (۱۰۳۱ هـ.ق) با نوشتن جامع الاخبار فی شرح الاستبصار؛
۸. مولی محمد امین شریف استرآبادی (۱۰۳۶ هـ.ق)؛
۹. علامه محمد باقر میر داماد (۱۰۴۱ هـ.ق)؛
۱۰. شیخ عبد اللطیف نور الدین علی الجامعی العاملی (۱۰۵۰ هـ.ق)؛
۱۱. سید میر شرف شولستانی (۱۰۶۰ هـ.ق)؛
۱۲. علی بن سلیمان معروف به علی القدمی (۱۰۶۴ هـ.ق)؛
۱۳. عبد الرشید تستری (۱۰۷۸ هـ.ق)؛
۱۴. فاضله حمیده رویدشتی، دختر مولی محمد شریف الدین محمد اصفهانی (متوفای ۱۰۸۷ هـ.ق)؛
۱۵. قاسم بن محمد جواد (ابن الوندی)، معروف به فقیه کاظمی (۱۱۰۰ هـ.ق)؛
۱۶. سید نعمت الله جزائری (۱۱۱۲ هـ.ق) که مقدمه ای از آن به چاپ رسیده است؛
۱۷. سید عبد الرضا بحرانی، معاصر محدث جزائری؛
۱۸. سید میر محمد صالح خاتون آبادی داماد علامه محمد باقر مجلسی (۱۱۱۶ هـ.ق)؛
۱۹. میرزا حسن حسینی زَنُوری خویی (۱۲۲۳ هـ.ق)؛
۲۰. سید محسن أعرص کاظمی، صاحب المحصول (۱۲۲۷ هـ.ق). ۳۲

استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار

این کتاب تألیف شیخ محمد عاملی (۱۰۳۰ هـ. ق) نوه شهید ثانی است. مترجمان در ترجمه او از این کتاب یاد کرده‌اند. ^{۳۳} و فهرست نویسان نیز آن را به عظمت ستوده‌اند. ^{۳۴} ستاینندگان استبصار نیز آن را از چشم خود به دور نداشته‌اند. ^{۳۵} علامه شیخ محمد محسن طهرانی در الذریعه فرموده است:

استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، تألیف شیخ ابوجعفر محمدبن ابی منصور الحسن... کتاب بزرگی است که پاره‌ای از آن به ظهور رسیده: کتاب طهارت، صلوات، نکاح و متاجر تا آخر کتاب قضاء. مقدمه‌ای دارد مشتمل بر دوازده نکته رجالی مثل همان مقدمه پدرش شیخ حسن عاملی بر کتاب متقی الجمان که در دوازده نکته است. ^{۳۶}

آنچه مؤسسه آل البیت به چاپ رسانده، در هفت جلد است؛ یعنی کتاب طهارت و صلوات و سایر مجلدات اگر وجود داشته، در دسترس مؤسسه نبوده است.

علامه شیخ محمد عاملی که او را گاهی محقق عاملی و گاهی مدقق عاملی یاد می‌کنند، در کتاب استقصاء، نکات و ممیزات زیر را یاد می‌کند:

۱. آوردن تمام روایات استبصار و پرداختن به شرح آنها که در واقع استقصاء، متضمن روایات استبصار است.

۲. عدم پرداختن به شرح حتی یک روایت که در این جهت، با مرآة العقول فرق می‌کند. علامه مجلسی در مرآة العقول و علامه محمدتقی مجلسی در ذیل هر روایت به شرح آن پرداخته‌اند، ولی شیخ محمد عاملی نخست طیفی از روایات و گاهی تمام روایات باب را آورده، آن گاه به شرح و بسط آنها

پرداخته است. در این روش، معاصر او علامه محمد بن الحسین بهایی عاملی (۱۰۳۱ هـ.ق) در کتاب *الجل المتین* همین روش را دارد، روایات را آورده، آن گاه به شرح و بسط آن پرداخته است.

۳. شرح سند در ذیل دسته ای از روایات که ذکر می کنند و بررسی یکایک راویان روایات. تفصیل او در موارد بررسی راویان، بر شرح و بسط معنای حدیث غلبه دارد. البته گاهی که ضرورت اقتضا می کند، شرح و بسط متن را بیشتر از بحث های رجالی درباره روایات پیش می کشد، برخلاف علامه مجلسی در *مرآة العقول* که کمتر به بحث از سند روایات می پردازد. بنابراین، او در ذیل هر راوی، ضعف و وثاقت او را بیان می کند و با مراجعه به فهرست کتاب *استقصاء الاعتبار* به دست می آید که بحث های رجالی در آن غلبه دارد.

۴. عنایت او به *درایة الحدیث* و این که رتبه حدیث را از جهت اقسام حدیث (صحیح، موثق، ضعیف و حسن) به خوبی بیان می کند.

۵. او پس از آن که از سند روایات فراغت می یابد، به شرح متن روایات می پردازد. گاهی در یک روایت وجوه گوناگون را نقل می کند و گاهی هم پس از نقل، یک وجه را برتری می دهد. معنای حدیث را به صورت یقین می آورد و گاهی به صورت احتمال.

۶. در مرحله آخر، به بررسی لغات حدیث می پردازد و *غریب الحدیث* را بیان می کند و آن گاه از کتاب های قاموس *المحیط* تألیف محمد بن یعقوب فیروزآبادی و صحاح *اللغه* محمد بن اسماعیل جوهری (۳۹۳ هـ.ق) بهره می گیرد. البته سزاوار بود که رتبه *غریب الحدیث* را بر بیان و شرح متن حدیث مقدم می داشت، زیرا شرح مقصود و بیان متن روایت، مبتنی بر بیان *غریب الحدیث* است. پس محقق عاملی، در ذیل هر روایت چهار بحث را دنبال می کند:

الف. رجال الحدیث؛

ب. *درایة الحدیث*؛

ج . فقه الحدیث ؛

د . غریب الحدیث .

۷ . او در بحث فقه الحدیث به چند نکته عنایت دارد :

الف . ذکر تأویل ها و بیان های شیخ طوسی در شرح و معنای حدیث ؛

ب . ذکر علاماتی که شیخ در رفع تعارض بدوی بیان کرده ؛

ج . ارائه بیان وجوه و معانی گوناگون برای حدیث ؛

د . ارائه راه حل های جدید برای رفع تعارض بین روایات .

۸ . کتاب استقصاء الاعتبار از بهترین شروح استبصار شمرده می شود .

قلم شیخ محمد به روانی قلم علامه سید محمد موسوی عاملی در مدارك الاحكام و نهایة المرام و قلم پدر بزرگوارش در معالم الدین و قلم شهید ثانی جد آن بزرگوار نیست و فهم آن اندکی دشوار می نماید، اما این نکته را می توان برای توجیه آورد که ذکر مباحث رجالی و درایة الحدیث و اشارات او باعث این اجمال می شود .

۹ . او از تفصیل ملال آور برحذر بوده و لذا بسیاری از موارد اشاره کننده به

بحث های گذشته را با عنوان «مَرَّ» و آینده را با عنوان «سیأتی» یاد کرده و بسیاری از اوقات، به کتاب های دیگرش، مثل : حواشی تهذیب الاحکام و من لایحضره الفقیه و حواشی روضه و معالم الدین و حواشی رجال میرزای استرآبادی ارجاع می دهد .

از آن جا که او مجتهد و اصولی برجسته ای بوده و ذهنی جوّال و وقّاد داشته، آرای خاصی در اصول داشته است . ما معتقدیم : او در اصول و مبانی علم رجال بسیار از جدّش شهید ثانی متأثر بوده است . مبانی اصولی شیخ، چنین شمرده می شود :

۱ . عدم حجیت مفهوم وصف ؛ ۳۷

۲. حجیت مفهوم شرط؛ ۳۸

۳. ارزش شهرت؛ زمانی، که به قبل از شیخ طوسی (۴۶۰هـ.ق) برگردد. ۳۹ این مطلب، همان سخن شهید ثانی در کتاب درایة است که می‌فرماید: شهرت زمانی اعتبار دارد که قبل از شیخ طوسی باشد، زیرا جدم ورام بن اَبی فراس فرمود: بعد از شیخ طوسی ظهور نکردند مگر شماری از مقلدان و در آن زمان دیگر مجتهدی پیدا نمی‌شود و تمام فقیهانی که پرورش یافتند، متأثر بسیار از شیخ طوسی بودند. شهید ثانی، شهرت را جابر ضعف سند روایت نمی‌شمارد و تنها اجماع را معتبر می‌داند.

۴. عدم منع در تأخیر بیان مجمل تا زمان ضرورت عمل و نیاز و حاجت؛ ۴۰

۵. همانند بودن اجماع سید مرتضی (۵۳۶هـ.ق) با خبر مستند و همانند شمردن اجماع علامه حلی (۷۲۶هـ.ق) با خبر مرسل و بی‌ضرر بودن مخالف معلوم در اجماع. ۴۱

۱. معتبر شمردن روایات کلینی (۲۳۸هـ.ق) که شیخ طوسی از او نقل می‌کند. این روایات با محمد بن اسماعیل شروع می‌شود و مراد از محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری است که او ثقة به شمار می‌آید، چون از مشایخ اجازه است. ۴۲

پاره‌ای از
مبانی رجالی
مؤلف

در توضیح این سخن باید گفت: حسن بن داوود حلی (۷۰۷هـ.ق) که از شاگردان احمد بن طاووس حلی (۶۷۵هـ.ق) بوده، در خاتمه رجال خود فوایدی را یاد می‌کند که او کین فایده این است: روایاتی را که شیخ کلینی با محمد بن اسماعیل شروع می‌کند، اگر مراد از آن محمد بن اسماعیل بن بزیع باشد، در ملاقات کلینی با او بُعد وجود دارد. آنچه ابن داوود می‌گوید، همین مقدار است. ۴۳ این سخن مورد توجه علامه ملا احمد اردبیلی (۹۹۳هـ.ق)

قرار گرفت. او در برخی از موارد یاد شده در مجمع الفائدة والبرهان، همین سخن ابن داوود را آورده و در سند روایت اشکال می‌کند،^{۴۴} اما به قرینه دیگر اسناد کافی تنها در بعض موارد مراد محمد بن اسماعیل بن بزیع است.^{۴۵} همین سخن دوم، مورد عنایت شیخ حسن عاملی قرار گرفت. او در مقدمه متقی الجمان می‌آورد: از مقایسه اسناد کافی و کثرت نقل کافی می‌فهمیم که مراد محمد بن اسماعیل ثقه است. محقق سبزواری (۱۰۹۱ هـ.ق) نیز در ذخیره المعاد می‌نویسد: مبنی، ملاک و مدار در کتاب، دلالت بر عدم ملاقات کلینی با محمد بن اسماعیل می‌کند و در سلسله اسناد آن روایات، ارسال وجود دارد. او مجموعه روایات محمد بن اسماعیل را ضعیف می‌شمارد.^{۴۶}

شیخ محمد عاملی می‌گوید: عده‌ای بر روایات محمد بن اسماعیل خدشه کرده‌اند و ملاقات کلینی با او را مشکل دانسته‌اند و کلینی را به تدلیس متهم نموده‌اند و مدعی شده‌اند که در روایات کافی ارسال وجود دارد. ما به طور صریح چیزی را دلالت‌کننده بر این سخن مؤلف نیافتیم و تنها دورنمایی را از این اشکال آوردیم که در جای خود رساله‌ای در تحلیل و نقد آن تألیف کرده‌ایم، اما مصنف می‌گوید:

الف. بین کلینی و محمد بن اسماعیل واسطه‌ای نبوده است؛

ب. پس روایات کافی مرسله نیست؛

ج. کلینی تدلیس نکرده است؛

د. محمد بن اسماعیل ابن بزیع نیست، زیرا او از اصحاب حضرت

رضا(ع) است؛

هـ. مراد محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری بوده؛

و. او ثقه است، گرچه در کتاب‌های رجالی صریحاً توثیق نشده، زیرا از

جمله مشایخ اجازه است و مستغنی از اجازه است.^{۴۷}

۲. عدم دلالت جمله‌های «یروی عن الضعفاء، يعتمد علی المراسیل،

لایبالی ممّن أخذ» بر ضعف راوی . این جمله رانجاشی درباره احمدبن محمدبن خالد برقی فرموده است .^{۴۸} مؤلف می گوید: نقل روایت از راویان ضعیف دلیل بر ضعف راوی نیست .^{۴۹} شهید ثانی در الرعایه تصریح دارد که احمدبن محمد مشترك است و همه ثقه هستند،^{۵۰} ولی در کتاب نکاح مسالک الافهام، کتاب نکاح برقی را ضعیف می شمارد .^{۵۱}

۳. معنای قاعده اجماع در دوران پس از هزار، یعنی همان عصر مؤلف، مورد بحث و مناقشه بود . فقیهان، تا آن زمان، آن را دلیل بر وثاقت همان راویان می دانستند، ولی در عصر محقق اردبیلی (۹۹۳ هـ. ق) و ملاّ حسین تستری (۱۰۲۱ هـ. ق) و ملاّ عنایت الله قهپایی و شیخ محمد عاملی، این بحث دامن گیر شده که آیا دلالت بر وثاقت راویان پس از این راویان نیز می کند و آیا مراسیل آنان نیز اعتبار دارد یا نه؟^{۵۲} مصنف اصرار دارد که قاعده اجماع فقط معنای اوّل را می رساند و بر توثیق سایر راویان دلالت ندارد .^{۵۳}

۴. معتبر نشمردن مراسیل محمد بن ابی عمیر . علامه حلی در نهایت الاصول آن مراسیل را پذیرفته، ولی این سخن را نمی توان پذیرفت، زیرا ما یقین نداریم که او از راویان ثقه نقل کرده باشد . علاوه بر آن، اجتهاد او برای ما حجت و معتبر نیست و اگر کسی بگوید: نجاشی فرموده: «ولذلک یسکنون الاصحاب الی مراسیله» در جواب می گوئیم: این جمله دلالت بر اعتبار مراسیل او ندارد .

◇ کتاب استقصاء الاعتبار از بهترین شروح استبصار شمرده می شود. قلم شیخ محمد به روانی قلم علامه سید محمد موسوی عاملی در مدارک الاحکام و نهایتاً المرام و قلم پدر بزرگوارش در معالم الدین و قلم شهید ثانی جدّ آن بزرگوار نیست و فهم آن اندکی دشوار می نماید، اما این نکته را می توان برای توجیه آورد که ذکر مباحث رجالی و درایة الحدیث و اشارات او باعث این اجمال می شود. ◇

چون روایات او از بین رفته و سندها ضایع شده، اصحاب بر مرسلات او تکیه کرده اند. ۵۴

۵. ثقه شمردن اجازه؛ آنان احتیاج به توثیق و تزکیه ندارند. این نکته را شهید ثانی فرموده که پس از او نیز علما آن را قاعده بر شمرده اند و پذیرفته اند: «إنّ مشایخ الاجازه یستغنون عن الاجازه». ۵۵

۶. تکیه بر توثیقات متأخران، مانند علامه حلی؛ سخنان آنان باعث توثیق راویان می شود.

۷. در مقام تعارض بین توثیق و تضعیف، توثیق و تعدیل کلام نجاشی (۴۵۰هـ.ق) را مقدم می شمرد. او ملاک را تقدم جرح نمی داند. ۵۶

۸. تکیه مصنف بر سبک شیخ طوسی در مورد سند و اضطراب. شیخ طوسی می گوید: اگر یک روایت با پنج واسطه و همان روایت با شش راوی در جای دیگری نقل شده باشد، این نقل باعث اضطراب در سند و ضعف روایت می شود. مصنف این مبنی را پذیرفته، در حالی که آیه الله خوئی می فرماید: اشکالی ندارد که یک راوی حدیث را یک بار از امام و بار دیگر از اصحاب امام شنیده باشد.

۹. اگر شیخ طوسی درباره راوی ای گفته باشد که او واقفی، بُتری و یا فطحی است، ولی نجاشی درباره او سکوت کرده و او را توثیق کرده باشد، مصنف معتقد است که سکوت نجاشی دلالت دارد بر این که او واقفی نبوده و فساد عقیده نداشته است.

۱۰. در حالی که سید محمد موسوی عاملی در نهیة المرام، روایات محمد بن ابی عمیر (۲۱۷هـ.ق) را که در سلسله سند آن «عن غیر واحد» وجود دارد، معتبر می شمارد، ۵۷ مصنف مرسلات محمد بن ابی عمیر را به طور مطلق، ضعیف یاد می کند. ۵۸

۱۱. اهمال و اجمال راوی، باعث ضعف او می شود، همان طور که

شهید ثانی و سید محمد عاملی تصریح کرده اند.

۱۲. سخن محمد بن علی بن بابویه قمی (۳۸۱ هـ. ق) که فرمود: «کل ما تفرد به محمد بن عیسی عن یونس من کتب یونس و حدیثه لایعتمد علیه»^{۵۹} را نپذیرفته و آن را تأمل پذیر دانسته است.^{۶۰}

۱۳. وکالت راوی را از ناحیه امام (ع) دلیل بر توثیق او نمی داند،^{۶۱} در حالی که سید محمد موسوی عاملی آن را دلیل بر توثیق راوی می شمارد. او روایت مضمراه ای را رد می کند و آن را معتبر نمی شمارد، حتی مضمرات علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر (ع) را ضعیف می شمارد. شیخ محمد عاملی در این مسلک و روش برخلاف جدّ خود عمل کرده، همان طور که جناب استاد فضلی در کتاب اصول علم الحدیث به شیخ حسن عاملی پدر مصنف نسبت می دهد که مضمرات را به طور مطلق معتبر می دانسته است. این نسبت نیز بر اساس سخن محدث عاملی در الحدائق الناضره بوده و اعتبار چندانی ندارد.

مکاتبه در نزد بسیاری از علما همچون مشافهه نبوده و لذا محقق حلی^{۶۲} و شهید اول^{۶۳} و شهید ثانی در حجیت مکاتبه اشکال کرده اند و شهید ثانی، بر همین اساس، مکاتبه محمد بن اسماعیل بن بزیع را در بحث آب چاه رد کرده است.^{۶۴} اما مصنف اعلام می دارد که مکاتبه حجیت دارد و معتبر است در حکم منطوق و مشافهه شمرده می شود.^{۶۵}

او روایت موثق را معتبر می شمارد، در حالی که شهید ثانی و شیخ حسن عاملی و سید محمد موسوی عاملی، روایت موثقه را معتبر نمی شمارند و واقفیت و فطحیت راوی را دلیل بر ضعف او می دانند. شیخ حسن عاملی (۱۰۰۹ هـ. ق) پدر بزرگوار مصنف، روایات را در سه قسم: صحیححه اعلائی، صحیححه در نزد مشهور و حسن، بر شمرده که او این سه قسم را در متقی الجمان گرد آورده است.^{۶۶}

بھی نوشتھا :

- ١ . علوم الحديث و مصطلحه / ١٠٧ .
- ٢ . أمل الآمل، ج ٢ / ٢٨١؛ تنقيح المقال، ج ٣ / ١٥٩؛ جامع الرواة، ج ٢ / ١٥٦؛
الذريعة، ج ٤ / ٤٢٠؛ ريحانة الادب، ج ٣ / ٣٦٤؛ سلافة العصر / ٤٩١؛ الفوائد
الرضويه / ٥٥٤؛ الكنى والالقب، ج ٣ / ٢٢٠؛ لؤلؤة البحرين / ١١٩؛ روضات
الجنات، ج ٧ / ٣٦ .
- ٣ . ر.ك: روضات الجنات، ج ٧ / ٣٩؛ أمل الآمل، ج ١ / ١٣٨؛ تنقيح المقال،
ج ٣ / ١٠١؛ الذريعة، ج ١٣ / ٢٤٥؛ الفوائد الرضويه / ٤٦٥؛ لؤلؤة البحرين / ٨٢؛
طبقات اعلام الشيعة، ج ٥ / ٥١٩؛ مقدمة استقصاء الاعتبار، ج ١ / ١٤؛ خاتمه
مستدرک الوسائل، ج ٥ / ٢٣؛ رياض العلماء، ج ٥ / ٥٩ .
- ٤ . ر.ك: روضات الجنات، ج ٧ / ٥٤؛ أمل الآمل، ج ١ / ١٥٥؛ تنقيح المقال،
ج ٣ / ١٠٧؛ جامع الرواه، ج ٢ / ١٠٠؛ ريحانة الادب، ج ٣ / ٣٠١؛ الغدير،
ج ١١ / ٢٤٤؛ الفوائد الرضويه / ٥٠٢؛ سلافة العصر / ٢٨٩؛ الكنى والالقب،
ج ٢ / ١٠٠؛ لؤلؤة البحرين / ١٦؛ و ر.ك: تفصيل ترجمه او رابهاه الدين العاملی
اديباً و فقيهاً و عالماً (دلال عباس، چاپ دارالحوار)
٥ . مقدمه ترجمه شرح اصول کافی، ج ١ / ٥٢ .
- ٦ . من لا يحضره الفقيه، ج ١ / ٣ .
- ٧ . الكنى والالقب، ج ٣ / ٣٩؛ مقدمة المحجة البيضاء؛ لؤلؤة البحرين / ١٢١،
روضات الجنات، ج ٦ / ٧٣؛ أمل الآمل، ج ٢ / ٣٠٥؛ مقدمة الوافى، ج ١؛ تنقيح
المقال، ج ٢ / ٥٤؛ جامع الرواة، ج ٢ / ٤٢؛ الذريعة، ج ٢ / ١٢٤؛ ريحانة الادب،
ج ٤ / ٣٦٩؛ سلافة العصر / ٤٩٩ .
- ٨ . مرآة العقول، ج ١ / ١٠٨؛ ج ١٠٤ / ١٢٤ .
- ٩ . ر.ك: نابغه فقه و حديث، چاپ مجمع الفكر الاسلامی؛ أمل الآمل، ج ٢ / ٣٣٦؛
رياض العلماء، ج ٥ / ٢٥٣؛ قصص العلماء / ٤٣٦؛ لؤلؤة البحرين / ١١١؛ سفينة

- البحار، ج٢/٦٠١؛ الكنى و الالقاب، ج٢/٢٩٨؛ روضات الجنات، ج٨/١٣٨؛
 الفوائد الرضوية، ج٢/٦٢٤؛ منتهى الآمال، ج٢/١٠٦؛ هدية الاحباب/١٥٤؛
 ريحانة الادب، ج٢/٢٥٣.
 ١٠. روضات الجنات، ج٢/٦١.
 ١١. مقدمة النهاية؛ و ديكر كتاب هاى شيخ، مانند: الاستبصار؛ تهذيب الاحكام؛
 تأسيس الشيعة/٣١٣؛ جامع الرواة، ج٢/٩٥؛ تنقيح المقال، ج٣/١٠٤؛ ريحانة
 الادب، ج٢/٣٩١؛ سفينة البحار، ج٢/٩٧.
 ١٢. بحوث فى الاصول، ج٧/٢٩؛ المحصول، ج٤/٢٢٩ (سبحانى).
 ١٣. الاستبصار، ج٨/١، ٢٤ و ٣٦.
 ١٤. همان، ج١/٩، ٢٥، ٣٠ و ٣٩٣.
 ١٥. همان، ج١/٤٨٦-٤٨٥.
 ١٦. همان، ج١/٤٨٧.
 ١٧. همان، ج١/٤٥٧.
 ١٨. همان، ج١/٤٤٣.
 ١٩. همان، ج١/٢٩٩.
 ٢٠. المكاسب، ج١/٢٤؛ الاستبصار، ج٢/٥٦.
 ٢١. ر. ك: الاستبصار، ج١/٤ و ٣٨٧؛ ج٤/١٦٩.
 ٢٢. همان، ج٤/١٦٩.
 ٢٣. همان، ج٣/٢٧٦، ج٢/٦٦؛ تهذيب الاحكام، ج٨/٢٥.
 ٢٤. همان، ج٢/٦٦ و ٦١.
 ٢٥. همان، ج١/١٤ و ١٣١.
 ٢٦. همان، ج١/١٩٠، ج٢/٦٩، ٧٢.
 ٢٧. همان، ج١/٣٨٢.
 ٢٨. همان، ج٢/٤٩، ج١/٨٧.

- ٢٩ . همان، ج ٢/٢٤ .
- ٣٠ . همان، ج ١/٢٩٦ و ٣٧٢ .
- ٣١ . همان، ج ١/٤٤٨، ١٤، ١٣١ و ٣٧٢ .
- ٣٢ . ر. ك: الذريعة، ج ١٣/٨٣؛ ج ٦/١٧؛ مقدمة استقصاء الاعتبار، ج ١/١١؛
مقدمه الاستبصار، ج ١/
- ٣٣ . روضات الجنات ج ٧/٣٩- تنقيح المقال ج ٣/١٠١ .
- ٣٤ . الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ١٣/٢٤٥ .
- ٣٥ . الاستبصار، ج ١/
- ٣٦ . الذريعة، ج ٢/٣٠ .
- ٣٧ . استقصاء الاعتبار، ج ١/١٩٤ .
- ٣٨ . استقصاء الاعتبار، ج ١/٢٠٨ .
- ٣٩ . استقصاء الاعتبار، ج ٢/٦ .
- ٤٠ . همان، ج ٢/٩٦ .
- ٤١ . همان، ج ٢/٦ .
- ٤٢ . غنيمه المعاد في شرح الارشاد، ج ٧/١٨٢؛ منتهى المقال، ج ٥/٣٥١؛ مجمع
الرجال، ج ٥/١٥٤؛ بهجة الآمال، ج ٦/٢٨٧؛ سماء المقال، ج ١/٨٠؛ مرآة
العقول، ج ١٣/٦ .
- ٤٣ . رجال ابن داود/٣٠٦ .
- ٤٤ . مجمع الفائدة و البرهان، ج ١٠/٤٥ .
- ٤٥ . مجمع الفائدة و البرهان، ج ١٠/٤٥ و ج ١١/٣٨٠ .
- ٤٦ . ذخيرة المعاد في شرح الارشاد/٢٦-٣٤ .
- ٤٧ . استقصاء الاعتبار، ج ١/٤٧؛ ج ٢/٣٠٦؛ ج ٦/٢٧٨ ر. ك: مرآة العقول،
ج ١٣/٧؛ بلغة المحدثين/٤٠٤؛ معجم رجال الحديث، ج ١٥/٩٠؛ منتقى
الجمان، ج ١/٤٥؛ روضة المتقين، ج ١٤/٤٢٩؛ منتهى المقال، ج ١/٤٠؛

- الرواشح السماوية/٧٠؛ بهجة الآمال، ج٦/٢٨٥؛ نقد الرجال، ج٤/١٣٨؛
الوافى، ج١/١٩؛ مشرق الشمين/٢٧٤؛ خواجهنئى الفوائد الرجالية/٩٨.
٤٨. رجال نجاشى/٧٦ و١٨٢؛ رجال الشيخ/٣٨٣ و١٦؛ مجمع الرجال، طبع دفتر
نشر اسلامى، ج١/١٣٨؛ جامع الرواة، ج١/٦٣؛ منتهى المقال، ج١/٣١٩.
٤٩. الرعايه/٣٧٩؛ الفوائد الرجالية، ج١/٣٣٢.
٥٠. استقصاء الاعتبار، ج١/٩٥.
٥١. مسالك الافهام، ج٧/٤٦٧.
٥٢. مجمع الرجال، ج١/٢٨٦.
٥٣. استقصاء الاعتبار، ج١/٧٢-٦٢؛ ج٥/٧؛ ج٧/١٢٦.
٥٤. همان، ج١/٦٣، ١٠٣، ١٢٠؛ ج٢/١٠٣ و١٠٧؛ ج٥/١٦٢.
٥٥. الرعايه/١٩٢؛ ر.ك: منتهى المقال، ج١/٨٥؛ معراج الكمال/٦٤.
٥٦. استقصاء الاعتبار، ج٦/٢٣١.
٥٧. مدارك الاحكام، ج١/١٥٢.
٥٨. استقصاء الاعتبار، ج٣/١٦٦- و ج٢/٢٨٢-٧٦.
٥٩. الفهرست/١٨٢. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
٦٠. استقصاء الاعتبار.
٦١. استقصاء الاعتبار، ج٣/١٥؛ خلاصة الرجال، ج١١٣٣.
٦٢. المعبر، ج١/٥٦.
٦٣. ذكرى الشيعة، ج١/٨٨.
٦٤. روض الجنان/٦٣.
٦٥. استقصاء الاعتبار، ج١/٩٠.
٦٦. مقدمه معالم الفقه، ج١/٣٩؛ لؤلؤة البحرين/٤٦؛ اعيان الشيعة، ج٥/٦٢.